گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۵۳۵۵۹۵
شنبه ۷ شهریور ۱۴۰۵ ۱۰:۳۷

طراشعر رسما ثبت شد، طراشعر عینیت یافتگی زبان است

سبک طراشعر به نام امین افضل‌پور، تحت شماره ۱۱۰۱۵ ـ ۱۴۰۵، در دفتر حقوقی و مالکیت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ثبت رسید.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، درآمد؛ مسئله از جایی آغاز می‌شود که شعر دیگر صرفاً خواندنی نیست. در تاریخ شعر، انقلاب‌های بزرگ همیشه با تغییر واژگان اتفاق نیفتاده‌اند؛ گاه آنچه دگرگون شده، نسبت شعر با خودِ زبان، صفحه، نگاه و ادراک بوده است.

در چنین افقی، نام امین افضل‌پور با پروژه‌ای گره می‌خورد که از سال ۲۰۱۹ آن را «طراشعر» (Tarasher) نامیده است؛ پروژه‌ای که در سطح نخست، گونه‌ای از شعر تصویری ـ گرافیکی به نظر می‌رسد، اما در سطح نظری، پرسشی بنیادی‌تر را پیش می‌کشد:

آیا شعر، پیش از آنکه خوانده شود، می‌تواند دیده شود؟
و اگر پاسخ مثبت باشد، آنگاه پرسش دشوارتر آغاز می‌شود:
آیا آنچه می‌بینیم هنوز «زبان» است، یا زبان در لحظه‌ای که دیده می‌شود، به هستی دیگری تبدیل شده است؟

طراشعر از همین شکاف آغاز می‌شود؛ از فاصله میان حرف و تصویر، خواندن و دیدن، نشانه و شیء، زبان و ادراک.

امین افضل‌پور؛ از شاعر تا نظریه‌پرداز امکان‌های شعر

امین افضل‌پور شاعر، نویسنده و نظریه‌پرداز شعر تصویری ـ گرافیکی و بنیان‌گذار طراشعر است.

پروژه او صرفاً تولید مجموعه‌ای از آثار بصری نیست؛ بلکه تلاشی است برای بازگشت به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های ادبیات:

شعر چیست؟

این پرسش در نگاه افضل‌پور صرفاً پرسشی درباره تعریف یک ژانر ادبی نیست؛ پرسشی درباره شرایط امکان شعر است.

اگر شعر را تنها در زنجیره واژگان، نحو، موسیقی و معنا جست‌وجو کنیم، بخش بزرگی از ظرفیت مادی زبان نادیده می‌ماند: شکل حرف، اندازه آن، فاصله میان حروف، سکوت میان کلمات، جایگاه واژه بر صفحه و حتی چیزی که از خواندن امتناع می‌کند.

طراشعر می‌کوشد همین «نادیده‌گرفته‌شده» را به متن بازگرداند.

از این منظر، افضل‌پور تنها شاعر شعرهای طراشعری نیست؛ بلکه در پی آن است که دستور زبان دیگری برای دیدن شعر پیشنهاد کند.

طراشعر؛ نه تصویرسازی شعر، بلکه تصویری‌شدن زبان

ساده‌ترین سوءتفاهم درباره طراشعر این است که آن را صرفاً تلفیقی از شعر و تصویر بدانیم.

اما مسئله طراشعر دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که این دوگانه فرو می‌ریزد.

در تصویرسازی، تصویر می‌تواند در کنار شعر قرار گیرد.

در طراشعر، اما پرسش این است:

اگر خودِ حرف تصویر شود چه اتفاقی برای شعر می‌افتد؟

اینجا حرف دیگر فقط حامل آوا و معنا نیست؛ بدن پیدا می‌کند.

حرف دیده می‌شود.

واژه از وضعیت خطی خود خارج می‌شود.

صفحه از یک سطح خنثی به میدان نیرو تبدیل می‌شود.

و شعر از یک زنجیره صرفاً زمانی، به رخدادی فضایی تبدیل می‌گردد.

در اینجا، زبان دیگر فقط چیزی نیست که «می‌گوید»؛ چیزی است که نشان می‌دهد.

بحرانِ تقدمِ خواندن بر دیدن

فرهنگ نوشتاری ما به‌طور معمول به ما آموخته است که متن را بخوانیم تا آن را بفهمیم.

طراشعر این ترتیب را مختل می‌کند.

مخاطب ممکن است ابتدا ببیند و بعد بخواند.

اما این «بعد» بسیار مهم است؛ زیرا در فاصلهٔ میان دیدن و خواندن، معنا هنوز تثبیت نشده است.

چشم پیش از آنکه ذهن واژه را رمزگشایی کند، فرم را دریافت می‌کند.

بنابراین، طراشعر به قلمرویی وارد می‌شود که می‌توان آن را ادراک پیشازبانی نامید؛ لحظه‌ای که معنا هنوز در قالب گزاره زبانی تثبیت نشده، اما ادراک آغاز شده است.

در اینجا شعر برای نخستین بار نه با جمله، بلکه با رخداد رؤیت مواجه می‌شود.

تعلیق معنا؛ معنا پیش از آنکه معنا شود

در شعر خطی، خواننده معمولاً با حرکت از واحدی به واحد دیگر، به سمت معنای متن پیش می‌رود.

اما در طراشعر، معنا می‌تواند از یک نقطه ثابت و نهایی آغاز نشود.

مخاطب ممکن است چیزی را ببیند که نمی‌تواند فوراً بخواند.

می‌بیند، اما نمی‌فهمد.

می‌فهمد، اما هنوز نمی‌تواند آن را به واژه تبدیل کند.

و درست در همین شکاف است که تعلیق معنا رخ می‌دهد.

معنا برای لحظه‌ای میان تصویر و زبان معلق می‌ماند.

این تعلیق نقص اثر نیست؛ خودِ اثر است.

حرف به‌مثابه شیء

یکی از رادیکال‌ترین امکان‌های طراشعر، تغییر جایگاه هستی‌شناختی حرف است.

در نوشتار معمول، حرف عمدتاً برای عبور از خودش به سمت واژه و معنا عمل می‌کند.

ما «ب» را می‌بینیم تا کلمه‌ای را بخوانیم.

اما طراشعر می‌پرسد:

اگر «ب» را نه به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به واژه، بلکه به‌عنوان یک موجود دیداری مستقل ببینیم، چه چیزی رخ می‌دهد؟

در این لحظه، حرف از شفافیت خود خارج می‌شود.

دیگر صرفاً پنجره‌ای به سوی معنا نیست؛ خودش بخشی از منظره معناست.

اینجا زبان ماده پیدا می‌کند.

جناس سه‌وجهی؛ وقتی یک نشانه سه بار متولد می‌شود

در ساختار طراشعری، یک حرف یا واژه می‌تواند هم‌زمان در سه سطح عمل کند:

زبان، تصویر، معنا.

در سطح نخست، خوانده می‌شود.
در سطح دوم، دیده می‌شود.
در سطح سوم، تفسیر می‌شود.

این هم‌زمانی را می‌توان جناس سه‌وجهی نامید؛ وضعیتی که در آن یک عنصر واحد، سه مسیر دلالی متفاوت را فعال می‌کند.

در چنین شرایطی، معنا دیگر حاصل جمع ساده واژه‌ها نیست؛ بلکه از برخورد سه نظام نشانه‌ای پدیدار می‌شود.

و درست در همین برخورد است که شعر، از بیان به تجربه نزدیک می‌شود.

استعاره دیداری؛ وقتی استعاره دیگر جمله نیست

در استعاره کلاسیک، یک چیز از طریق چیز دیگری فهمیده می‌شود.

در طراشعر، این رابطه می‌تواند از سطح جمله عبور کند و در خودِ فرم مستقر شود.

یک حرف می‌تواند به‌واسطه شکل خود، چیزی را تداعی کند.

یک واژه می‌تواند با نحوه چیدمان خود، معنایی ایجاد کند که در محتوای لغوی آن وجود ندارد.

و یک فضای خالی می‌تواند همان چیزی باشد که اثر درباره آن سخن می‌گوید.

در اینجا استعاره دیگر الزاماً گفته نمی‌شود.

دیده می‌شود.

صفحه؛ از ظرف به جهان

در سنت نوشتاری، صفحه غالباً ظرفی برای قرار گرفتن متن است.

طراشعر این نسبت را تغییر می‌دهد.

صفحه دیگر صرفاً جایی نیست که شعر در آن قرار می‌گیرد؛ خودش بخشی از هستی شعر است.

فاصله، جهت، اندازه، سفیدی، تراکم، پراکندگی و حتی سکوت بصری، می‌توانند در تولید معنا مشارکت کنند.

به همین دلیل، در طراشعر:

فضا، زبان است.

و این شاید یکی از مهم‌ترین جابه‌جایی‌های نظری آن باشد.

سکوتی که دیده می‌شود

اگر در شعر سنتی سکوت غالباً از طریق مکث، حذف یا نشانه‌های زبانی تجربه می‌شود، در طراشعر سکوت می‌تواند صورت بصری پیدا کند.

فضای سفید، نبودنِ صرف نیست.

غیاب می‌تواند حضور داشته باشد.

چیزی که در صفحه نوشته نشده، ممکن است بیش از چیزی که نوشته شده در تولید معنا نقش داشته باشد.

در اینجا سکوت دیگر فقدان صدا نیست؛ یک ماده دیداری است.

ایجاز به‌مثابه تراکم هستی‌شناختی

طراشعر ایجاز را صرفاً کوتاه‌کردن متن نمی‌داند.

ایجاز می‌تواند به معنای تراکم چند نظام معنایی در یک نشانه باشد.

حرفی که هم‌زمان حرف، تصویر و مفهوم است، از ده‌ها واژه کم‌حجم‌تر است؛ اما از نظر دلالی می‌تواند چندلایه‌تر باشد.

از این منظر، ایجاز طراشعری نه حذف معنا، بلکه فشرده‌سازی معنا است.

مخاطب؛ از خواننده به کاشف

در طراشعر، مخاطب مصرف‌کننده یک معنای ازپیش‌ساخته نیست.

او باید رابطه‌ها را کشف کند.

باید میان شکل و معنا حرکت کند.

باید میان دیدن و خواندن رفت‌وآمد کند.

و گاه باید با چیزی مواجه شود که هنوز معنای نهایی خود را آشکار نکرده است.

به همین دلیل، مخاطب طراشعر بیش از آنکه صرفاً «خواننده» باشد، کاشف اثر است.

اثر کامل نیست مگر آنکه در ادراک مخاطب دوباره ساخته شود.

انقلاب در هستی‌شناسی شعر

در نهایت، طراشعر به یک پرسش هستی‌شناختی بازمی‌گردد:

شعر در کجا وجود دارد؟
آیا شعر در واژه است؟
در معناست؟
در ذهن شاعر است؟
در ذهن خواننده است؟
یا در رابطه میان همه این‌ها؟

طراشعر پاسخ خود را با گسترش میدان هستی شعر ارائه می‌کند.

شعر می‌تواند در حرف، تصویر، فرم، فضا، سکوت، نگاه و ادراک تحقق پیدا کند.

از این منظر، طراشعر مدعی تغییر صرفِ «فرم شعر» نیست؛ بلکه پیشنهاد می‌کند که ماده هستی شعر را دوباره تعریف کنیم.

و این همان نقطه‌ای است که طراشعر از یک تکنیک فاصله می‌گیرد و به یک پروژه نظری تبدیل می‌شود.

انقلاب در ادراک

اگر انقلاب نخست را بتوان تغییر در ابزار بیان دانست، مسئله طراشعر تغییر در نحوه دریافت شعر است.

شعر دیگر الزاماً از گوش و ذهن عبور نمی‌کند تا به معنا برسد؛ می‌تواند از چشم آغاز شود.

این جابه‌جایی کوچک به نظر می‌رسد، اما پیامد آن بنیادین است:

وقتی مسیر ادراک تغییر کند، تعریف اثر نیز تغییر می‌کند.

از همین منظر، «انقلاب در ادراک شعر» یکی از محورهای اصلی اندیشه طراشعر است.

انقلاب چهارم در زبان؛ یک تز نظری

در دستگاه نظری طراشعر، اصطلاح «انقلاب چهارم در زبان» به‌عنوان یک تز مطرح می‌شود؛ تزی درباره مرحله‌ای که در آن زبان، پس از آنکه ابزار گفتار و نوشتار بوده، به سوی عینیت بصری خود حرکت می‌کند.

در این نگاه، زبان فقط حامل معنا نیست؛ خودش به موضوع ادراک تبدیل می‌شود.

حرف دیگر تنها چیزی نیست که از طریق آن چیزی می‌گوییم؛ چیزی است که می‌توانیم درباره خودِ آن ببینیم، تجربه کنیم و معنا بسازیم.

بنابراین، انقلاب مورد ادعا در طراشعر بیش از آنکه انقلاب در «واژگان» باشد، انقلاب در رابطه انسان با ماده زبان است.

طراشعر؛ در مرز ادبیات و هنر

طراشعر خود را در یک طبقه‌بندی ساده محصور نمی‌کند.

نه صرفاً شعر است، نه صرفاً گرافیک، نه صرفاً تایپوگرافی و نه صرفاً هنر تصویری.

بلکه می‌کوشد در منطقه بین این قلمروها عمل کند.

این منطقه بینابینی همان جایی است که مرزهای تثبیت‌شده شروع به ناپایدار شدن می‌کنند:

کلمه / تصویر
خواندن / دیدن
زبان / فرم
معنا / ادراک
حضور / غیاب

طراشعر در این شکاف‌ها متولد می‌شود.

پایان؛ شعری که پیش از خوانده‌شدن دیده می‌شود

طراشعر در نهایت تلاشی است برای پاسخ دادن به یک پرسش ساده اما بنیادین:

آیا می‌توان شعر را پیش از خواندن، دید؟

اگر پاسخ آری باشد، شعر دیگر تنها زنجیره‌ای از واژه‌ها نیست.

حرف می‌تواند تصویر شود.

تصویر می‌تواند زبان شود.

فضا می‌تواند معنا شود.

سکوت می‌تواند دیده شود.

و مخاطب می‌تواند پیش از آنکه چیزی را بخواند، آن را ادراک کند.

از این منظر، طراشعر پروژه‌ای برای زیباتر کردن شعر نیست؛ پروژه‌ای برای دگرگون کردن پرسش از چیستی شعر است.

و امین افضل‌پور، به‌عنوان بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز این رویکرد، پروژهٔ خود را در همین نقطه قرار می‌دهد:

نه در پایان شعر،

بلکه در آستانه‌ای که شعر هنوز میان زبان، تصویر و ادراک در حال متولد شدن است.

طراشعر؛ بازتعریف هستی شعر در قلمرو حرف، تصویر و ادراک.

سبک طراشعر به نام امین افضل‌پور، تحت شماره ۱۱۰۱۵ ـ ۱۴۰۵، در دفتر حقوقی و مالکیت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ثبت رسید

متن آگهی در روزنامه رسمی :

بر اساس درخواست‌نامه شماره ۵۰۰۲۵ - ۱۴۰۴ مورخ ۲۷ / ۱۱ / ۱۴۰۴ آقای امین افضل‌پور اثر ذیل به استناد بند ۱ ماده ۲ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، تحت شماره ۱۱۰۱۵ ـ ۱۴۰۵ در تاریخ ۵/ ۵ / ۱۴۰۵ به ثبت رسید. نام و توصیف اثر: کتاب با عنوان #طراشعر.

دفتر حقوقی و مالیکت فکری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی